

خبرها



رونمایی از بوستر مجموعه ۱۰ جلدی کتاب «آقای ورزش»

از بوستر مجموعه ۱۰ جلدی آقای ورزش که ۱۰ عنوان کتاب در ۱۰ رشته ورزشی و برای مخاطب کودک و نوجوان و در وصف ویژگی‌های سردار شهید علیرضا شمس‌پور نگاشته شده است، رونمایی شد. مجموعه این کتاب‌ها به نویسندگی ۲ تن از نویسندگان خوب استان نگاشته شده و اکنون به‌وسیله هنرمندان دانشگاه فنی و حرفه‌ای استان همدان در حال تصویرگری و طراحی است. مصاحبه با دوستان و شاگردان شهید برای این مجموعه ۱۰ جلدی توسط مریم سلیم با کمک اداره کل ورزش و جوانان به‌ویژه بسیج ورزشکاران استان انجام شده است. گفتنی است شهید علیرضا شمس‌پور از نخبگان کشور است و مردانگی، رزمندگی، مهربانی، بخشندگی و سختکوشی از ویژگی‌های اوست. این جستن‌جوگر خستگی‌ناپذیر، آن همه خوبی را در ظرفی مؤثر بنام ورزش به منصفه ظهور نهاده بود. او کمالاتش را با شهادت به اوج رساند و در اعلی‌علیین عند ربهم آرام و تعالی یافت. ورزشکاری و ورزش دوستی او هم نادر است. او در بسیاری از رشته‌ها خود را آزموده و پیروز و موفق از میدان بیرون آمده است. او با وجود مسئولیت‌های متعدد اجتماعی و پاسداری و رزمندگی در جبهه‌ها و مرزهای وطن، در عرصه سخت و شیرین ورزش یک انگوی تمام عیار شده است.



باسکین این کیوار کد فیلم این گزارش را ببینید.



شهید علی اکبر شیرودی

این خلبان ایرانی رکورددار جهان بود

شهید علی‌اکبر شیرودی بالاترین ساعت پرواز در جنگ را در جهان داشت و با بیش از ۴۰ بار ستاره و بیش از ۲۰۰ مورد اصابت گلوله به هلی‌کوپترش، باز سرسختانه می‌جنگید. شیرودی پس از چند هزار مأموریت هوایی و انجام بالاترین پروازهای جنگی در دنیا و نجات یافتن از ۲۶۰ خطر مرگ سرانجام در آخرین عملیات پروازی خود (۸ اردیبهشت ۱۳۶۰) در منطقه بازی‌دراز، هنگامی که عراق لشکری زرهی با ۲۵۰ تانک و با پشتیبانی توپخانه و خمپاره‌انداز و چند فروند جنگنده روسی و فرانسوی، برای بازپس‌گیری از تقاعاات «بازی‌دراز» به‌سوی سرپل‌ذهاب گسیل داشته بود، به مقابله با آنان پرداخت و به شهادت رسید.

شهید امر به معروف خطه خراسان

حمیدرضا الداغی چهاردهمین شهیدی است که در استان خراسان‌رضوی جان خود را در امر به معروف و نهی از منکر از دست می‌دهد. بنا بر اعلام بنیاد شهید استان خراسان رضوی پرونده شهادت حمیدرضا الداغی بلافاصله پس از ماجرای درگیری و جان باختن این جوان سبزواری، توسط شورای تأمین و وزارت اطلاعات این شهرستان بررسی و تأیید شد. بنا براین گزارش تشخیص شهید محسوب شدن یک فرد با شورای تأمین شهرستان و اداره کل اطلاعات همان شهر است و اگر شخصی به مأموریت اعزام شود، یگان مربوطه باید نحوه شهادت را گزارش دهد. وظیفه تطبیق مستندات پس از اعلام کمیسیون‌های بدوی و تجدیدنظر در قوانین مربوط به نیروهای مسلح و وزارت اطلاعات بر عهده بنیاد شهید و امور ایثارگران است.



هلمشهری چاپ‌پارسی



تعبیر امام خمینی از شهید معلم مطهری پاره تن من بود

مجتبی مطهری درباره ارتباط امام و شهید مطهری می‌گوید: «پدر بزرگوار ما قرابت فکری زیادی با اندیشه‌های امام خمینی (ره) داشتند. ایشان ۱۲ سال از محضر پرفیض امام در درس فلسفه الهی، اخلاق و عرفان استفاده کرده بود. ایشان تجلی روح و فکر امام بود و می‌خواهم بگویم که جمله «مطهری نیست تن من بود» تعبیر صرفاً ظاهری نیست بلکه تعبیر وجودی و باطنی هم هست. شهید مطهری واقعا شیفته حضرت امام، علامه طباطبایی و سایر استادانشان بودند. ایشان از امام با عنوان روح قدسی الهی تعبیر کردند که ناشی از شیفتگی پدرم به امام بود و می‌توانم بگویم که احساس ایشان به امام چون احساس مولانا به شمس بود.»

پای صحبت‌های

خانواده شهید حمیدرضا الداغی



غیرتمندی اردیبار سرداران

خدا دعوتش کرد

با آنکه داغ دیده‌اند و حال و روز خوبی ندارند، اما برای گفت‌وگو با روزنامه همشهری، وقت می‌گذارند و از حمید و روحیات اخلاقی‌اش بر ایمان تلفنی توضیح می‌دهند. شاهده گرامی، مادر شهید معلم بازنشسته است. این را خودش گفت از صحبت‌های سنجیده که می‌کند و از فرزندان که بزرگ کرده حدس می‌زنیم که مادر، زنی تأثیرگذار است. مادر معلمی که انسان ساخت. خودش می‌گوید: «من به کسانی که از پسر می‌پرند و می‌نویسند می‌گویم که خواهش می‌کنم از پسر من بت درست نکنید. هر آنچه واقعبیت دارد از او بنویسید. پسر یک فرد عادی بود یا دغدغه‌های روزمره. اتفاقا زینا اینجاست که یک پسر عادی از این سسرزمین به وقت بزرگاه بی تفاوت مانده و از جان خود گذشته است. کار هر کسی نیست بی تفاوت‌نبودن به درد دیگران. من همیشه ورد زبانم این بود که الهی عاقبت به خیر شوی و خدا را شکر چنین شد. شلال است که همسر من را از دست دادم و حمید مثل پروانه دور من می‌گشت. تمام کارهای من را انجام می‌داد. اصلا نمی‌گذاشت من یا خواهر و برادرش جای خالی پدرشان را حس کنیم. از همه نظر حواستش به ما بود. همه ما را از بچه‌هایشان تعریف می‌کنند اما واقعبیت این است که روحیه فداکاری و قلب بزرگ حمید را همه تعریف می‌کنند. خدا دعوتش کرد و خدا خواست. از تمام مسئولان انتظامی و دادستانی در خواست دارم که عاملان برپرد شدن پسر من را به اشد مجازات محکوم کنند. اجازه ندهند چنین افرادی در جامعه برای دیگران تهدید و ناامنی ایجاد کنند. پسر من که پرپر شد اما نگذارید سایر جوان‌ها برپر شوند. من زبان مردم هستم و درد مردم را می‌گویم. نگذارید چنین آدم‌هایی راحت برای دیگران خطر آفرین باشند.»

قدردان محبت مردم هستیم

مادر از حال و روز تنها دختر شهید می‌گوید: «تو ام این روزها حال و روز خوبی ندارد. همه می‌خواهند یا او مصاحبه کنند اما واقعا برای او سخت است. در سن خیلی کمی، پدر و رفیق صمیمی‌اش را از دست داده و شو که است. از تلویزیون آمده‌اند برای مصاحبه و هنوز هم نتوانسته‌اند او را واقعی به صحبت کنند. جا دارد از همه مردم تشکر کنم. همه برایش پدر و مادر بودند. خیلی‌ها برایش خواهری و برادری کردند. شما اینجا نیستید، ببینید سبزووار و خانه ما چه خیر است. اخلاقی از مهمان‌ها را نمی‌شناسیم. از دور و نزدیک آمده‌اند. همین امروز از مشهد به من زنگ زدند و وقت گرفتند. پرسیدم آقا شما کی هستید که می‌خواهید بیاید؟ گفت من یک کاسب‌در مشهد هستم که باید برای عرض تسلیت و ادای احترام به خانواده شهید خدمت برسم. گفتم خدمت از ما قدم‌تان روی چشم. مردم آگاهند. می‌فهمند. قدر زحمت کسی که چنین کرده‌می‌دانند و محبت می‌کنند.»



کارهایش او را عاقبت به خیر کرد

برادر شهید الداغی به نکته‌ای اشاره کرده و می‌گوید: «من شخصا موافق این موضوع نیستم که وقتی کسی فوت می‌کند، خانواده فرد فقط از کارهای خوب او می‌گویند و بزرگش می‌کنند. اما درباره حمیدرضا این ما نیستیم که دربارش حرف می‌زنیم. بعد از شهادتش ده‌ها نفر آمدند و از کارهای خیر پنهانی او خبر دادند. مثلا همین چند ساعت پیش یک آقای لوله‌کشی برای عرض تسلیت به خانه ما آمد و گفت چند وقت پیش حمیدرضا سراغم آمد و گفت برو خانه فلان پیرزن و لوله شکسته خانهاش را تعمیر کن. هر چه هزینه‌اش شد از خودم بگیر. حمیدرضا سرمایه‌دار نبود وضع مالی چندان تعریف‌کردنی هم نداشت اما دلش بزرگ بود. معمولی بود. ریزه‌ریز این کارها بود که برادر ما عاقبت به خیر کرد.»

اعلان این جنایت را محاکمه کنید

خانواده الداغی نهایت مجازات برای عاملان کشته‌شدن این جوان باغیرت را خواهان هستند. برادرش می‌گوید: «خانواده ما باطبیع بسیاری از مردم ایران هم برای اعلان شهادت برادرم تقاضای اشد مجازات را داریم و اینگونه است که آرام می‌گیریم. البته ناگفته نماند اگر حمیدرضا بر اثر این حادثه معروح می‌شد و از دنیا نمی‌رفت بی شک رضایت می‌داد. این حرفی است که همه قایل و دوست و آشنا متفق القول به آن ایمان دارند که حمید اهل گذشت بود. اما حادثه‌ای که برای برادرم افتاد به‌نظم سلاخی بود. او با کسی دعوا نداشت. برای دفاع از کسی که احساس می‌کرد جانش در خطر است پیشقدم شده بود. اگر سر دعوی دوطرف این اتفاق می‌افتاد ما حتما رضایت می‌دادیم. از این مورد در زندگی خیلی‌ها پیش آمده اما اینها نادر می‌کند. از پشت زدن، از جلوزدن قلب و زنده و زنده و طحال را چاقو زدند چه خبر است مگر؟ برادرم ورزشکار بود و تنومند. هر کسی این فیلم را می‌بیند می‌گوید این دست خالی بودند و چاقویی در کار نبود حمیدرضا حرف‌شان می‌شد.»



توجه خاص حمید به محیط زیست

احسان الداغی در ادامه به نکته جالبی از زندگی برادرش اشاره کرده و می‌گوید: «حمیدرضا دفتر مهندسی نقشه‌کشی داشت. حساسیت‌های خاصی داشت که شاید خیلی از ما به آن توجه نداریم. حتی به حیوانات هم حساس بود و کسی پیش او اجازه نداشت حیوانی را آزار دهد. از دیگر حساسیت‌های برادرم توجه به محیط‌زیست بود. شاید برای‌تان جالب باشد که حمیدرضا به حدی به آلودگی محیط‌زیست حساس بود که شاید تعجب کنید. وقتی به او می‌گفتم چرا ماشین نمی‌خری؟ می‌گفت خودروی آلوده‌کننده سوار نمی‌شوم. وقتی پولم رسید ماشین هیبریدی می‌خرم که کمترین آلودگی را برای هوا داشته باشم. تعارف می‌کنم. این حرف برادرم از نظر خیلی از ما خنده‌دار و عجیب به‌نظر می‌رسد. این اندازه حساسیت در جامعه کنونی ما منطقی نیست. اما کسانی که حمیدرضا را می‌شناسند می‌دانند که این رفتارها از او بعید نبود.»

برای او شایعه درست کردند

او در پایان می‌گوید: «گره‌های زیادی بعد از فوت برادرم سبزاغ ما آمدند و قصد داشتند شهادت او را مصدره به مطلوب و کوچک کنند. من قاطعانه به هر کسی که برای برادرم افتاد به‌نظم سلاخی کرد را کوچک تکنیک یک واقعیت بزرگ است. تمام مکاتب هدف‌شان ساخت انسان به‌معنای واقعی آن است. اگر غیر از این باشد بیراهه رفتند. برخی رسانه‌های خارجی فرصت دست‌شنان افتاده بود و می‌گفتند که این با ما بود. این چه حرفی است می‌زنند. اگر با شما بود چرا به‌خود اجازه دادید گوشی همسرش را هک کنید و تمام عکس‌های شخصی‌شان را منتشر کنید. چطور به‌خودتان اجازه دادید عکس‌های ناموس این انسان که جانش را فدا کرده هنوز در سردخانه است را پخش کنید. البته این موضوع را از پلیس فتا پیگیر هستیم. خلاصه می‌گویم که برادرم فقط انسانیت کرد. ۳۰ ثانیه فیلم گواه همه‌چیز است و هر کسی آن را نگاه کند متوجه می‌شود که نیتی جز رفع خطر برای همنوع نداشته. هیچ ربطی هم ندارد که کسی بخواید بگوید حمیدرضا موافق آن سوی آبی‌هاست و برای او شایعه درست کنند. یک انسان بود و هر مکتبی‌ها بر این ایدئولوژی‌ای می‌خواهد که در انتها چنین آدمی را درست کند.»



شهید مطهری خطاب به همسرش:

تو فقط درس بخوان کار خانه با من

وقتی از شهید مطهری حرف می‌زد گویی مرید بود و از مرادش حرف می‌زد. جملاتش موزون و زیبا بود و ذوق ادبی خاصی در توصیف همسرش داشت.

۲۶سال پرقرار و

نشیب را در کنار همسرش

بوده و لحظه‌لحظه‌های زندگی با شهید مطهری برایش، هم آرزو بود و هم حسرت. با افتخار از همسرش حرف می‌زد. حق هم داشت، مگر می‌شود همسر متفکر و نویسنده‌ای چون دکتر شهید مرتضی مطهری باشد و افتخار نکند. درست ۴سال پیش بود که خدمت اعظم (عالیه) روحانی این نبوت ادیب‌رقتیم‌وز همسرش پرسیدیم. او سفتندم‌سال گذشته در گذشت و حالا به یاد او گوشه‌ای از خاطرات همسرانه شهید مطهری را مرور می‌کنیم.

به من درس یاد می‌داند

عالیه خانم از خصوصیات اخلاقی همسرش چنین می‌گفت: «کم‌بسن و سال بودم که با ایشان ازدواج کردم. ۷کلاس بیشتر درس نخوانده بودم. از همان اوایل از دواج مرا تشویق کردند که درسم، ارائه بدهم. تحصیل در آن زمان برای بانوان به‌ویژه خانم‌های خانه‌دار و بچه‌دار مرسوم نبود اما کمک ایشان درس خواندم. خودشان به‌من درس یاد می‌دادند. هنوز بخشی از درس عربی که به‌من آموختند در خاطر مانده است. کار خانه زیاد بود و بچه‌ها کوچک بودند. ایشان می‌گفتند نیازی نیست کار خانه انجام بدهی. تو فقط درس بخوان، کار خانه‌ام. انصافا هم انجام می‌دادند. خیلی دوست داشتند من تحصیلات عالی‌داشته باشم اما به‌خاطر شرایط بچه‌ها و شرایط آن زمان فقط تا پایان درس خواندم. البته مطالعاتم ادامه‌دارم. دوست داشتم کتاب‌های بیشتری بخوانم. ایشان هم دائم در حال مطالعه و نوشتن کتاب بودند. البته بیشتر کتاب‌ها را در آن خانه قدیمی نوشتند. آنجا آنال موزه شده و آثار و کتاب‌های استاد آنجا در معرض دید عاقل‌فهمندان قرار گرفته‌است.»

عذرخواهی از همسر را کسرشان نمی‌دانست

مجتبی مطهری پسر شهید هم درباره رفتار پدیرسا خانواده می‌گوید: «ممکن بود در برخی امور با مادرم اختلاف‌نظر پیدا می‌کردند اما فقط به‌مادر می‌گفت که این کار شما درست نیست. شما متوجه این اشتباه نیستی و خواهش می‌کنم فلان کار را انجام ندهید. با زبان خوش نصیحت می‌کرد. مادرم هم انصافا هیچ وقت ندیادش را بلند نمی‌کرد و با آرامش خاصی با پدر صحبت می‌کرد. من یک‌بار ندیدم که پدر مادرم دعوا کند. گاهی مادر گریه می‌کرد یا گلاهی می‌کرد و پدر آرامش می‌داد. مادر هیچ وقت کاری نمی‌کرد که پدر ناراحت شده و فکرس مشغول نبود و آرامش علمی‌اش به هم بخورد. پدرم هم سعی می‌کرد این رفتار مادر را با کارهایی مثل خرید و کمک‌کردن به او جبران کند. همیشه می‌گفت تا می‌توانی باری از دوش مادر کم کن. درست مثل حضرت امام (ره) احترام خاصی برای همسر قائل بودند و عذرخواهی از همسر را کسرشان نمی‌دانست. بی‌خود نبود که امام از شهید مطهری به‌عنوان پاره‌تن یاد می‌کردند. امام ۱۲سال معلم اخلاق پدر بودند.»



باسکین این کیوار کد فیلم این گزارش را ببینید.